

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ روایات رسیده از خلفاء خداوند (واحد و متواتر)
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور زمینه‌ساز ظهور مهدی؛ گفته‌ها و نوشته‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد

نویسنده: صابر

تاریخ: ۱۴۰۰/۳/۳

سلام و درود خداوند بر محمد و آل محمد و بر خلیفه‌ی خداوند مهدی و بر زمینه‌ساز ظهورش. سؤالی فکرم را مشغول کرده است: مطابق با روایاتی ظنی که در ذهن دارم، وقتی عضوی از خانواده‌ی ما نیازمند است، نباید به جای او به کسی که از خانواده‌ی ما نیست کمک کنیم و وقتی همسایه یا خویشاوند ما نیازمند است، نباید به غریبه کمک کنیم. سؤال من این است که این ترجیح دادن چه علتی دارد و آیا می‌توان آن را به سطوح دیگری از جامعه تعمیم داد؟ مثلاً آیا کمک به هم‌وطن نسبت به بیگانه باید ترجیح داده شود؟ آیا دوست داشتن وطن و وطن‌پرستی، جایی در اسلام دارد؟ با توجه به معارف کتاب شریف «بازگشت به اسلام» و «هندسه عدالت»، مرزهای کشورها چیزی جز خطوطی اعتباری از سوی انسان‌ها نیست و آنچه حقیقت دارد کل جهان است. با این حال، از یک طرف به نظر می‌رسد که ترجیح هم‌وطن نسبت به بیگانه، مانند ترجیح همسایه نسبت به غریبه باشد و در صورت صحت دومی، اولی نیز صحیح باشد و از طرف دیگر، بسیاری از بزرگان بر وطن‌پرستی و عشق به وطن تأکید داشته‌اند؛ مانند اینکه گفته‌اند: «چو ایران نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد» و اشعار دیگری که خود بهتر می‌دانید. حتی احادیثی از پیامبر و اهل بیت درباره‌ی دوست داشتن وطن شنیده‌ام که نمی‌دانم واقعیت دارد یا نه و بیش از پیش سر در گم شده‌ام. لطفاً با دلایل یقینی، ابعاد مختلف این مسأله را تبیین بفرمایید. خداوند به شما پاداشی نیکو عطا کند.

بررسی

تاریخ: ۱۴۰۰/۳/۱۲

لطفاً به نکات زیر توجه کنید:

۱. رضای خداوند در کمک کردن به همه‌ی مسلمانان از هر نژاد و سرزمینی است؛ چراکه همه‌ی آنان نزد او برادران و دوستان یکدیگرند؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛

۱. الحجرات / ۱۰

«جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند» و فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾؛ «و مردان و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند»، ولی هرگاه کمک کردن به همه‌ی آنان مقدور نباشد، چاره‌ای جز اولویت‌بندی نیست و از نظر عقل، اولویت با مسلمانان نزدیک‌تر است؛ چراکه کمک کردن به آنان، با توجه به دسترسی آسان‌تر و سریع‌تر به آنان، زودتر ممکن و تبعاً واجب می‌شود و شرع نیز این اولویت عقلی را تأیید می‌کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾؛ «و به پدر و مادر احسان کنید و به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی کناری و همنشین و در راه مانده و کسانی که مالک آنان هستید». این به معنای آن است که در صورت عدم امکان کمک کردن به همه‌ی مسلمانان، کمک کردن به مسلمانان هم‌خانه، از کمک کردن به مسلمانان هم‌محله سزاوارتر است و کمک کردن به مسلمانان هم‌محله، از کمک کردن به مسلمانان هم‌شهر سزاوارتر است و کمک کردن به مسلمانان هم‌شهر، از کمک کردن به مسلمانان هم‌کشور سزاوارتر است و کمک کردن به مسلمانان هم‌کشور، از کمک کردن به مسلمانان هم‌قاره سزاوارتر است و کمک کردن به مسلمانان هم‌قاره، از کمک کردن به مسلمانانی که دورتر هستند، سزاوارتر است؛ خصوصاً با توجه به اینکه مسلمانان هم‌محله نیز هم‌خانه‌هایی دارند و مسلمانان هم‌شهر نیز هم‌محله‌هایی دارند و مسلمانان هم‌کشور نیز هم‌شهرهایی دارند، تا آخر و با این وصف، هرگاه همه‌ی آنان به مسلمانان نزدیک‌تر کمک کنند، عملاً هیچ مسلمانی در جهان بدون کمک باقی نمی‌ماند تا به کمک مسلمانان دورتر نیازمند باشد، ولی واضح است که این حکم ارتباطی با وطن در اصطلاح معاصر ندارد؛ چراکه وطن در اصطلاح معاصر، منحصر به کشور است و بر خانه یا محله یا شهر یا قاره اطلاق نمی‌شود. اولویت مسلمانان هم‌کشور نیز از مفهوم مرز که یک مفهوم ذهنی و اعتباری است پیروی نمی‌کند، بل از مفهوم نزدیکی و دوری که یک واقعیت عینی و حقیقی است پیروی می‌کند و از این رو، نمی‌توان آن را دلیلی بر اعتبار وطن به معنای مصطلح دانست.

۲. طبیعی است که انسان، خانه، محلّه و شهر زندگی خود را دوست بدارد؛ چراکه به آن عادت کرده و با آن انس گرفته است و در آن اموال و آشنایانی دارد، ولی مبالغه درباره‌ی این علاقه‌ی عادی و طبیعی تا حدّ تقدّس بخشیدن به آن و مبنا قرار دادن آن برای دوستی و دشمنی، چیزی جز عصبیت جاهلی نیست؛ همچنانکه تعمیم آن به محدوده‌ی تعیین‌شده توسط ظالمان تحت عنوان کشور، بدعت خطرناکی است که مفاسد بسیاری برای دنیا و آخرت داشته است. «وطن‌پرستی» با این معنا، از مصادیق شرک و آموزه‌های کافران است و بدون شک جایی در اسلام ندارد؛ زیرا بدیهی است که مسلمانان وطن خود را نمی‌پرستند، بلکه خداوند

إلى الأوطان» که حدود یک قرن پیش از او در ستایش حبّ وطن نگاشته، آن را ذکر نکرده است! از این رو، سیوطی گفته است: «لَمْ أَقِفْ عَلَيْهِ»^۱؛ «آن را (در میان احادیث) نیافتم» و ملا علی قاری گفته است: «لَا أَضِلُّ لَهُ عِنْدَ الْحَقَّاطِ»^۲؛ «نزد حافظان حدیث اصلی ندارد» و البانی گفته است: «مَوْضُوعٌ»^۳؛ «ساختگی است». وانگهی معنای آن نیز بر خلاف عقل است؛ چراکه حبّ وطن به معنای دوست داشتن محلّ زندگی، ربطی به ایمان ندارد و در میان مؤمن و کافر، بلکه انسان و حیوان مشترک است، مگر اینکه مراد از وطن در آن، سرزمین اسلام در برابر سرزمین کفر باشد؛ چراکه در این صورت، دوست داشتنش به دوست داشتن اسلام باز می‌گردد و از ایمان محسوب می‌شود، ولی چنین معنایی بر خلاف مقصود ملیّت‌گرایان و وطن‌پرستان است! آری، حدیث دیگری در این باب یافت می‌شود که می‌تواند معنای صحیحی داشته باشد و آن حدیثی منسوب به علی علیه السلام است که در آن آمده است: «عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ»؛ «شهرها با حبّ وطن آباد شده‌اند»؛ به این معنا که ساکنان هر شهر، خواه مؤمن بوده باشند و خواه کافر، به صورت غریزی دوست داشته‌اند که شهرشان پاکیزه، زیبا و امن باشد تا در آن با آسایش و لذّت بیشتری زندگی کنند و از این رو، آن را آباد ساخته‌اند، ولی این حدیث نیز از علی علیه السلام ثابت نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین راویان آن، ابن درید درگذشته‌ی سال ۳۲۱ قمری در کتاب «المجتنی»^۴ و ابن شعبه درگذشته‌ی قرن چهارم هجری در کتاب «تحف العقول عن آل الرسول»^۵ بوده‌اند که آن را بدون هیچ سند یا منبعی ذکر کرده‌اند، در حالی که جاحظ درگذشته‌ی سال ۲۵۵ قمری در رساله‌ی «الحنین إلى الأوطان»^۶، آن را به عمر بن خطاب نسبت داده است و مسعودی درگذشته‌ی سال ۳۴۶ قمری در کتاب «التنبيه والإشراف»^۷ و ابن فقیه همدانی درگذشته‌ی سال ۳۶۵ قمری در کتاب «البلدان»^۸، آن را سخنی از علی یا از عمر ندانسته‌اند، بلکه صرفاً سخن برخی از حکما یا یک ضرب المثل دانسته‌اند. بنابراین، آن حدیثی معتبر محسوب نمی‌شود؛ هر چند اگر محسوب می‌شد هم دلالتی بر درستی ملیّت‌گرایی و وطن‌پرستی نداشت؛ چراکه آباد کردن محلّ زندگی، نه ربطی به مرزهای تعیین‌شده توسط ظالمان دارد و نه مستلزم تعصّب ورزیدن برای آن و ملاک قرار دادن آن برای تقسیم مردم به دوست، بیگانه و دشمن است!

۴. حق آن است که قرآن، نه تنها مرزهای ساختگی و تبعاً ملیّت‌گرایی و وطن‌پرستی مبتنی

۱. الدرر المنتثرة في الأحاديث المشتهرة للسيوطي، ص ۱۰۸
۲. المصنوع في معرفة الحديث الموضوع للملا علي القاري، ص ۹۱
۳. سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة للألباني، ج ۱، ص ۱۱۰
۴. المجتني لابن دريد، ص ۳۱
۵. تحف العقول عن آل الرسول لابن شعبه الحارثي، ص ۲۰۷
۶. الرسائل للجاحظ، ج ۲، ص ۳۸۹
۷. التنبيه والإشراف للمسعودي، ج ۱، ص ۳۸
۸. البلدان لابن الفقيه، ص ۴۸۷

بر آن‌ها را به رسمیت نشناخته، بلکه آن‌ها را رد کرده؛ چنانکه به صراحت فرموده است: **﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾**^۱؛ «هرآینه زمین برای خداوند است، آن را به هر کس از بندگان که بخواهد میراث می‌دهد و عاقبت برای پرهیزکاران است» و این یعنی هیچ سرزمینی، ملک ذاتی و ابدی ساکنان آن نیست، اگرچه هفتاد نسل آنان در آن زندگی کرده باشند، بلکه ملک خداوند است و او می‌تواند هرگاه بخواهد آن را از آنان بگیرد و به کسانی بهتر از آنان بدهد، اگرچه از دورترین سرزمین آمده باشند و این کاری است که بارها در طول تاریخ کرده؛ چنانکه درباره‌ی فرعونیان مصر فرموده است: **﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾** **﴿وَأَوْزَتْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾**^۲؛ «پس از آنان انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم به خاطر اینکه آیاتمان را تکذیب کردند و از آن غافل بودند و مشرق‌ها و مغرب‌های زمین که آن‌ها را برکت دادیم را به قومی میراث دادیم که ضعیف شمرده می‌شدند» و فرموده است: **﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۖ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾** **﴿كَذَلِكَ وَأَوْزَتْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾**^۳؛ «پس آنان را از بوستان‌ها و چشمه‌سارها و گنجینه‌ها و جایگاهی باشکوه بیرون کردیم و آن‌ها را به بنی اسرائیل میراث دادیم» و خطاب به یاران پیامبرش فرموده است: **﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾** **﴿وَأَوْزَتَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّوها ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾**^۴؛ «و کسانی از اهل کتاب که به مشرکان یاری رساندند را از دژهایشان به زیر آورد و در دل‌هایشان وحشت انداخت، گروهی را می‌کشتید و گروهی را اسیر می‌کردید و سرزمین‌شان و خانه‌هایشان و اموالشان و زمینی که پایتان به آن نرسیده بود را به شما میراث داد و خداوند بر هر کاری تواناست». آری، پیش از رسیدن امر خداوند، همه‌ی مردم حق بهره‌برداری از همه‌ی زمین را دارند و هیچ گروهی از آنان نمی‌تواند گروهی دیگر را از سیر یا سکونت در آن بازدارد و این مستفاد از آیاتی است که با عموم و اطلاق، زمین را آفریده شده و مسخر شده برای مردم دانسته‌اند؛ مانند آیه‌ای که فرموده است: **﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾**^۵؛ «و زمین را برای مردم قرار داد» و آیه‌ای که فرموده است: **﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾**^۶؛ «او کسی است که همه‌ی آنچه در زمین است را برای شما آفرید» و فرموده است: **﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾**^۷؛ «و چیزی که در آسمان‌ها و چیزی که در زمین است همه را از نزد خود برای شما مسخر

۱. الأعراف / ۱۲۸

۲. الأعراف / ۱۳۶ و ۱۳۷

۳. الشعراء / ۵۷-۵۹

۴. الأحزاب / ۲۶ و ۲۷

۵. الزحمن / ۱۰

۶. البقرة / ۲۹

۷. الجاثية / ۱۳

کرد»؛ با توجه به اینکه ظاهر در عموم و اطلاق هستند و تبعاً همه‌ی زمین و همه‌ی مردم را در بر می‌گیرند. بنابراین، تعیین مرزهایی برای محدود کردن دسترسی مردم به نقاط مختلف زمین بدون امری از جانب خداوند، بر خلاف کتاب خداوند و بر خلاف هدف او از آفرینش زمین است و تبعاً هیچ اعتباری ندارد و از این رو، عجیب نیست که هیچ حدیث معتبری از پیامبر و اهل بیت او در تأیید آن نرسیده است؛ چراکه پیامبر و اهل بیت او هرگز از کتاب خداوند جدا نشده‌اند و بر خلاف اهداف او حرکت نکرده‌اند و تبعاً شبیه‌ترین مردم به آنان یعنی علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى نیز آن را تأیید نکرده، بلکه در ردّ آن سخنانی بدیع و بلیغ فرموده است؛ چنانکه یکی از یاران او ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الْبُلْدَانِ الَّتِي لَهَا حُكُومَةٌ وَحُدُودٌ، فَقَالَ: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ»^۱، «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ «از منصور درباره‌ی کشورهای پرسیدم که حکومت و مرزهایی دارند، پس فرمود: >آن‌ها جز نام‌هایی که شما و پدرانتان نهاده‌اید نیستند، خداوند برایشان حجتی نازل نکرده است<، >هرآینه زمین برای خداوند است، آن را به هر کس از بندگان که بخواهد میراث می‌دهد و عاقبت برای پرهیزکاران است<».

همچنین، یکی دیگر از یاران او ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَعْمِدُونَ إِلَى أَرْضِ اللَّهِ الَّتِي جَعَلَهَا لِلنَّاسِ سَوَاءً، فَيَفْرِزُونَهَا بَغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ، يَقُولُونَ لِمَا طَابَ مِنْهَا أَوْ رَحِبَ: هَذِهِ لَنَا وَلَيْسَ لِلْآخَرِينَ مِنْهَا نَصِيبٌ، وَقَدْ كَانَ فِي الْآخَرِينَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَلَا يَجِدُ إِلَّا خَبِيثَةً أَوْ ضَيِّقَةً! أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: گروهی را چه می‌شود که بر زمینی که خداوند به تساوی برای همه‌ی مردم قرار داده است دست می‌اندازند، پس آن را بدون علمی یا هدایتی یا کتابی روشنگر مرزبندی می‌کنند و به قسمتی از آن که نیکو یا گسترده است می‌گویند: این برای ماست و دیگران را از آن بهره‌ای نیست، در حالی که میان دیگران کسانی هستند که از آنان بهترند، ولی جز قسمتی بد یا کوچک (از زمین) نمی‌یابند! آنان هرآینه ظالمان هستند!»

همچنین، یکی دیگر از یاران او ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: إِنَّ مِنْ أَظْلَمِ النَّاسِ قَوْمًا جَعَلُوا أَرْضَ اللَّهِ قِطْعًا بِأَهْوَائِهِمْ، فَاسْتَحْوَذُوا مِنْهَا عَلَى كُلِّ طَيِّبٍ وَالْجَاوِا الْمُسْتَضْعَفِينَ إِلَى خَبِيثَتِهَا، ثُمَّ مَنَعُوهُمْ

الْهَجْرَةَ! أُولَئِكَ الَّذِينَ عَلَوْا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلُوا أَهْلَهَا شِيْعًا وَكَانُوا قَوْمًا مُّفْسِدِينَ»؛
 «شنیدم منصور می‌فرماید: هرآینه از ظالم‌ترین مردم گروهی هستند که زمین خدا را با اهواء خود تکه‌تکه کردند، پس هر چه از آن نیکو بود را برای خود گرفتند و مستضعفان را به سوی بدش راندند و سپس آنان را از مهاجرت منع کردند! آنان کسانی هستند که در زمین برتری جستند و اهل آن را به دسته‌های مختلف تقسیم کردند و آنان گروهی مفسد بودند!»

همچنین، یکی دیگر از یاران او ما را خبر داد، گفت:

«أَرَادَ الْمَنْصُورُ سَفَرًا إِلَى بَعْضِ بُلْدَانِ الْمُسْلِمِينَ، فَمُنِعَ وَلَمْ يَجِدْ سَبِيلًا، فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ الْجَبَّارِينَ كَمَا لَعَنَ سَبَأٌ إِذْ قَالُوا: «رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»^۱، وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ اسْتَحْوَذَ عَلَى أَرْضِ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَصَيَّقَهَا عَلَى عِبَادِهِ وَمَنَعَهُمْ أَنْ يَسِيرُوا فِيهَا، أَوْ اسْتَأْثَرَ بِالْأَنْفَالِ؟! «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ»^۲؛ «منصور خواست که به یکی از کشورهای اسلامی سفر کند، ولی بازداشته شد و راهی پیدا نکرد، پس فرمود: خداوند این جباران را لعنت کند، چنانکه قوم سبأ را لعنت کرد، هنگامی که گفتند: <خدایا! بین سفرهای ما فاصله بینداز و به خود ظلم کردند> و چه کسی ظالم‌تر است از کسی که به ناحق بر زمین پهناور خداوند مستولی شد، پس آن را بر بندگان تنگ ساخت و آنان را بازداشت از اینکه در آن سیر کنند، یا اموال عمومی را به خود اختصاص داد؟! <آنان کسانی هستند که خداوند لعنت‌شان کرد و آنان را کر ساخت و چشمانشان را کور نمود>»!



بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشی خراسانی
 بخش مجتبی‌المرتب‌ها



۱. سبأ / ۱۹
 ۲. محمد / ۲۳

بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشی خراسانی حفظه الله تعالى



محتوای بیشتر را بخوانید

فهرست لیست‌های مربوطه

محتوای کانال تلگرام مربوطه

محتوای فیس‌بوک مربوطه

لینک وبسایت دفتر

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.